

معرفه المهدی (جلسه ۳۱)

صفحه ۴۶۶ قرآن را بیاورید، عرض به خدمتتان در بحث معرفت المهدی (عج) ما همه‌اش داشتیم یک مطلبی را تاکید می‌کردیم، اینکه آنچه که راجع به قیامت هست همینجوری مهندسی معکوس می‌شود و می‌آید عقب، لذا انسان از روی بحث قیامت به معارف بسیار زیادی دسترسی پیدا می‌کند، و ائمه هم بحث‌های قیامت را بسیار تطبیق داده‌اند به بحث‌های ظهور و رجعت که این را همان جلسات اول هم عرض کردیم، و خود اینکه بحث‌های قیامت به چه دردی می‌خورد، یکی از دردهایی که بحث قیامت در قرآن می‌خورد (این خیلی بحث کلیدی‌ای است) یکی از دردهایی که می‌خورد اولاً استعداد مرگ است، مثلاً فرض بفرمایید معادلاتی هست در روز قیامت، شما طبیعتاً در این استعداد مرگ باید یک‌جوری زندگی کنید که به عبارتی بشود مرد، یعنی بشود درست مرد! عرض به خدمتتان یکی بحث استعداد مرگ است که خیلی بحث مهمی است، بالاخره شما قرار است آن طرف یک دست و پای در بیاورید و با یک دست و پای حرکت کنید، باید آن دست و پا را اینجا در بیاورید که آن طرف بشود حرکت کرد، این یک نکته در بحث‌های قیامت است، یک نکته دیگری هم استعداد ظهور است، این خودش بحث بسیار مهمی است، یعنی اگر این‌ها به هم تطبیق داده شوند، شما فرض بفرمایید که معلوم باشد گل‌هایی که حضرت می‌خواهند بزنند را چگونه می‌خواهند بزنند، شما باید پاسکاری گل‌هایی که می‌کنید مطابق با گل‌های حضرت باشد، بالاخره مثلاً فرض بفرمایید حضرت ایستاده‌اند در ۱۸ می‌خواهند هد بزنند، شما نمی‌توانید پاسکاری زمینی بکنید که باید پاسکاری هوایی کنید.

خود این بحث خیلی مهمی است که مثلاً جهاد تبیین اصلاً یکی از بحث‌های پیشا ظهوری است، حالا عرض می‌کنم به دلیل اینکه رفته رفته قدرت توبه در مباحث پیشا ظهور پایین می‌آید و باید زیاد تبیین شود، مثل قیامت که نمی‌شود در آن توبه کرد، همینجوری به تدریج نمی‌شود توبه کرد، این توبه کلاً سخت می‌شود به دلیل مطالبی که عرض خواهیم کرد، لذا باید از آن طرف مثلاً حضرت قرار است تبیین‌هایی کنند که آن معدود آدم‌هایی که نفهمیدند و می‌خواهند برگردند، شما باید آماده تبیین‌های جدی باشید، ما باید آماده باشیم برای آن چیزی که حضرت می‌خواهند آن کار را بکنند، اگر قرار شد با اهل تورات به تورات چه بکنند، با اهل انجیل با انجیل، یک کسی باید این طرف آماده این حرکت باشد، کما اینکه حضرت عیسی هم کلاً آماده حرکت‌های این‌گونه است، در روایت هم هست «يُصَلِّيْ خَلْفَهُ» که پشت سر حضرت نماز می‌خوانند، بعد این دارد در جامعه مسیحی مثلاً یک کاری می‌کند، یعنی حضرت مسیح هم الان هم بعدش مشغول یک حرکت‌هایی است، که بعد از ظهور عملاً یکسری از بارهای تبیینی اوایل ظهور را برای جوامع مسیحی حضرت مسیح به عهده می‌گیرد، به هرجهت نکته‌اش این است که ما در مباحث پیشا ظهور داریم می‌رویم به سمتی که عالم دارد مجدد روشن می‌شود، و این نکته بسیار مهمی است که قاعده روشنی و تاریکی زمینی آنچه که در زمین است تدریج است، این نکته‌ای است که راجع به آن می‌خواهم یک بحثی را عرض کنم خدمتتان.

تدریج بر اساس قاعده «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» است، اینجوری است، یعنی شب در روز و روز در شب یک حالت ولوج و خزندگی دارد، نه اینجوری است که وقتی روز می‌خواهد شب شود مثل چراغی است که خاموش می‌شود بعد همه جا تاریک می‌شود، نه این طرفش این‌گونه است، نه آن طرفش این‌گونه است که وقتی که می‌خواهد روشن شود یک‌دفعه یک چیزی روشن می‌شود، مثلاً تاریک مطلق است بعد توقع ما هم از ظهور یک همچین چیزی است، خب دست فرمان را اشتباه گرفته‌اید، یکهویی روز می‌شود و همه جا روشن می‌شود مثلاً سر ظهر می‌شود، در صورتی که در قواعد زمینی‌اش این مدلی است که به هرجهت این اتفاق قرار است روی زمین بیفتد رفته رفته روشن می‌شود، و این رفته رفته روشن شدن‌ها باعث می‌شود که همه‌اش مرتب بینات روشن می‌شود، دلایل روشن روشن می‌شود، و برای همین است که اتفاقاً توبه ظرفیتش می‌آید پایین، هم ظرفیتش می‌رود بالا هم می‌آید پایین، چون وقتی که دارد روشن می‌شود یک عده‌ای معلوم می‌شود که این‌ها می‌فهمند و می‌آید می‌پیوندند، به دلیل اینکه روشن می‌شود کسی که نمی‌فهمد اساساً دیگر نمی‌تواند توبه کند، دقت هم بکنید همینجوری که دارید می‌روید جلو کسی نمی‌تواند خیلی کسی را قانع کند، یعنی درصد اغنا می‌آید پایین، از آن طرف هم یک

عده‌ای واقعا یکهویی فکر می‌کنند، یک عده معدودی همینجوری که می‌روید جلو بر اساس تبیین این اتفاق‌ها هم می‌افتد، یعنی توبه هم سخت می‌شود چون بَیِّنَة ایجاد می‌شود، بَیِّنَة توبه را سخت می‌کند.

شما آیه ۶۸ و ۶۹ را نگاه کنید، مثلاً فرض کنید ظهور صغری همینجوری است، مثلاً گفتند که شما می‌دانید در زمانی که حضرت تشریف می‌آورند ارتباط همه عالم با حضرت یک جور می‌شود، بعضی‌ها خواستند این را بر اساس ابزار تعریف کنند، مثلاً بگویند که حضرت این‌گونه صحبت می‌کند همه در موبایل‌هایشان می‌بینند، در صورتی که نگفتند بر اساس ابزار، همه می‌توانند یک جور تکلم کنند، این مال تداخلی است که عالم باطل می‌خواهد خودش را ظاهر، اصلاً رابطه ما با ملائک باید یک مدل دیگری بشود، حالا بعده‌ها این‌ها را خدمتتان عرض می‌کنم، در دوره پیشا ظهور هم این اتفاق می‌افتد، و ارتباط با حضرت ارتباطی می‌شود که هر کسی می‌تواند پیام حضرت را بگیرد، نه بر اساس ابزار، یعنی این‌گونه نیست که ما در دوره ظهور می‌رسیم به یک چیزی مثل دوره خود امامت، یعنی دوره‌ای که ما امام نداشتیم حالا باز دوباره امام داریم، مدتش قیامت است، این حجاب‌های این مدلی نیست، حجاب‌های مکانی زمانی کما اینکه در قیامت نیست، این‌ها در دوره‌های پیشا ظهور و ظهور رفته رفته برداشته می‌شود، لذا اصلاً مدل ارتباط با امام فرق می‌کند، حالا به این نکات مهم خورد خورد اشاره می‌کنیم، و اتفاقاً آشنایی با اینکه ما چگونه قرار است بعد از ظهور امام با او ارتباط برقرار کنیم، از الان باید آن نحوه ارتباط با امام را پیدا کنیم، چون قرار است آن جور شود، یعنی قرار است آن اتفاق بیفتد، شما برای هر اتفاقی باید کار مقدماتی آن اتفاق را انجام دهید.

اصلاً عوالم چگونه در هم تداخل می‌کنند؟ من بارها این‌ها را تذکر دادم، این‌گونه نیست که ما یک دوره ظهور امام داشتیم، بعد یک دوره غیبت امام داشتیم، بعد دوباره ظهور امام برمی‌گردد به همان حالت قبلی! اصلاً این‌گونه نیست، برمی‌گردد به حالت‌های قیامت، برمی‌گردد به وضعیت قیامت، و خلاصه یک «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» اصلاً یک مدل دیگر است و باید این مدل را، برای همین است که شما آیات قیامت را مثلاً (آیه ۶۸ و ۶۹ سوره زمل صفحه ۴۶۶) «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» خب ببینید بحث صور و نفخ صور و همه این‌ها یک بحث‌های قیامت است، یعنی قرار است بحث‌های معادی اتفاق بیفتد، بحث معاد هم روی زمین نیست، معاد جرمانی نیست، جسمانی هست ولی جرمانی نیست، اینجاست که می‌بینید ائمه به خود آیه یک تنه‌ای و یک نیم نگاهی به بحث زمین به عنوان اشراق زمین می‌کند، این همان لایه‌بندی‌های قرآن است، که مثل دارد می‌گوید معاد که قرار نیست در زمین اتفاق بیفتد، این خودش برای خودش یک بحثی است، یعنی قرار نیست که مثلاً معاد شود زمین یک طوری‌اش بشود، معاد می‌آید کوبیده می‌شود و می‌رود (فَصَبِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ)

منتهی «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» اینجا همان تنه‌ای است که دارد به بحث ظهور می‌زند، اینکه زمین به نور رب زمین اشراق پیدا می‌کند و روشن می‌شود، با حفظ همه معانی نور و ظلمت در قرآن، که اصلاً نور و ظلمت در قرآن برعکس اینکه می‌خواهند تحویلات الکی راجع به آن بکنند نه واقعاً نور و ظلمت است، ولی آن توحید است که نور است، آن عمق معنا، آن نورانیت، خود مراتب بالای نورانیت همان توحید است، برای همین است که ذیل آن «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (سوره مبارکه بقره تتمه آیه آیت الكرسي) علامه یک بحث جدی در آنجا دارند، که این اصلاً به معنای این نیست که مثلاً شما به انگار نور ما مثلاً شما اینجوری فرض کن نور او، نه این نور و ظلمت هم تازه نور و ظلمات است که حالا بحث‌هایش را در آیت الكرسي کردیم که چرا نور و ظلمات است نه نور و ظلمت، آنجا عملاً (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) یعنی سمت نور توحید هدایت می‌کند، همه چیز سمت توحید هدایت می‌شود، و اتفاقاً آن شخص را از آن تکرر ظلمات به سمت نور می‌برد که حالت وحدانیت دارد، برای همین این را علامه هم تذکر می‌دهد که چرا آنجا متکثر آمده.

این «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» یعنی دارد به نور رب، برای همین است که در جامعه کبیره شما می‌خوانید «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ» چون رب الارض است امام الارض است، امام الارض رب الارض است، آن کسی که دارد زمین را ربوبیت می‌کند امام است، «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» ما یک عالمه ذیل این بحث بحث‌های مهدویت داریم، یعنی بحث‌های حوزه قیامت است،

منتهی کأن در زمین قیامت‌یست که تنه می‌زند و اصلاً (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) که آنجا قسط هم برای همین است، وقتی همه چیز روشن می‌شود «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَتْ بِالنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» که حالا یا به رجعت است یا به خود ظهور، این اشراق ارض که انجام می‌شود و نورانیت که تولید می‌شود، یک بحثی هست که باید در یک جلساتی یکم به آن بپردازیم، و آن این است که حضرت، دیده‌اید در این بحث‌ها که معاندین را گردن می‌زند، مثلاً این فضا، یک فضای طبیعی دارد، بعضی‌ها همه‌اش گیر دادند به این فضای تبیینی، یک عده هم همه‌اش گیر دادند به این فضای ضرب عنق و در روایت هر دو تایش هست.

حالا من یک نکته‌ای در زمینه عدم پذیرش توبه عرض کنم، بخاطر این من (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ) را عرض کردم، به هرجهت ما یک قواعدی داریم که باید این قاعده‌ها را بدانیم، آن موقع باید تطبیقش را بر موردهای مهدویت بدانیم، شما (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۹۰) را ببینید، در آیه ۹۰ بحث از این کرده که خدا توبه یک عده را قبول نمی‌کند، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ارْتَدَّوْا كُفْرًا لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» کسانی که بعد از ایمان کافر می‌شوند بعدش (ثُمَّ ارْتَدَّوْا كُفْرًا) ازدیاد کفر پیدا میکنند، یعنی کفر در مرحله ابتدایی ندارند، کفر متراکم پیدا می‌شود (لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ) دیگر توبه‌شان پذیرفته نمی‌شود (وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ) گمراه می‌خواهی یعنی این! اینکه (لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ) یک قاعده‌ای دارد، به این مادامی که کسی توبه کند، اینجوری نیست که توبه‌اش قبول نمی‌شود که، توبه نمی‌کند! این‌ها به عبارتی استثنای منقطع است به اصطلاح خواندنی‌اش، می‌گوید توبه پذیرفته است الا از کسی که ازدیاد کفر داشته باشد، این به این معنا نیست که آن الا ای استثنای متصل است به این معنا که آن‌ها تخصیصاً دارند خارج می‌کنند، این همان است که ما می‌گوییم تخصیصاً خارج است، استثنای منقطع یعنی اینکه این اصلاً توبه نمی‌کند، اگر می‌گویند این کسانی که «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ» یا «طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» عبارت‌های این‌گونه زیاد هستند.

(بله دیگر استثنا است، نه اینکه من گفتم الا، شما می‌گویید توبه، هر کسی توبه کند پذیرفته می‌شود الا کسی که ازدیاد کفر داشته باشد، این استثنا چیست؟ این استثنای منقطع است) یعنی اینکه کسی توبه نمی‌کند، یعنی کسی که ازدیاد کفر دارد توبه نمی‌کند ولی قاعده این است، قاعده این است که شما هر مقداری که تا جان به خرخره برسد «حَتَّىٰ إِذَا خَضَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ» جای توبه است، یعنی استعداد توبه وجود دارد، به قول فلاسفه امکان استعدادی وجود دارد، منتهی امکان وقوعی ندارد، این را بدانید، وقتی که تبیین زیاد می‌شود و وقتی که دارید به سمت صبح ظهور می‌روید، یک بعدش کسانی هستند که بر اساس اهل تورات و انجیل و این‌ها، یکسری می‌فهمند چگونه باز می‌شود، و این را هم بدانید این اتفاق باعث می‌شود که یک عده اتفاقاً معاند می‌شوند، این همان پدیده تمحیص است، و برای همین است که توبه کمتر محقق می‌شود اصلاً، یعنی ظرفیت توبه پایین می‌آید، چون ظرفیت تو به پایین می‌آید جنگ است دیگر، یعنی (ضرب الله) است، جهاد ابتدایی است، در آنجا به تعبیر روایت مبغضینا است، وگرنه قاعده در توبه سوره مبارکه نساء را ببینید، قاعده در توبه این است، (به دلیل روشن شدن فضا، ازدیاد کفر یعنی چی؟ ازدیاد کفر آنجایی است که طرف همه‌اش دارد فضا روشن می‌شود و این دارد مقاومت بیشتری می‌کند! وگرنه اگر کسی جاهلانه به قضیه نگاه کند، چون کسی نمی‌داند!)

واقعا هنوز یک آدم‌هایی هستند که مسلمان و شیعه هستند، یک کسی یک جایی می‌گفت حاج آقا حتما تشریف بیاورید می‌خواهند ۵ تا خوک جلوی پای شما بکشند، مثلاً شیعه بود آدم باورش نمی‌شود! ۵ تا خوک چرا؟ بعد فهمیدیم طرف مزرحه خوک دارد، بعد گفتیم آقا اصلاً خوک حرام است، گفت یعنی چی خوک حرام است! یعنی آدم بعضی وقتا یک چیزهایی می‌بیند که باورش نمی‌شود که مثلاً طرف انقدر هم نمی‌داند که خوک حرام است، واقعا بعضی وقت‌ها آدم‌ها یک چیزهایی را نمی‌دانند، این اسمش کفر نیست، نه این‌ها نیست، مثلاً در جامعه‌های بودایی بوده در آنجا بزرگ شده و مثلاً در همان شریعت آن‌ها، عملاً انگار سنت و شریعت آن‌ها را تقبل کرده، بعد هم قرآن به کسی نمی‌گوید کسی قرآن نمی‌خواند که، کفر یعنی آنجایی که شما می‌فهمید، به همین قرآن این‌ها قواعد قرآنی است! در بحث‌های معادی «كَفَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» همه‌اش «مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» نه بعد از تبیین، بعد از تبیین، چون ممکن است کسی تبیین کند و آن طرف تبیین نکند، و برای

همین است که می‌گویم «قبح العقاب بلا بیان واصل» دیده‌اید در اصول مدققین این را به آن اضافه می‌کنند، می‌گویند «قبح العقاب بلا بیان واصل» یعنی باید رسیده باشد نه اینکه بیان کند، انقدر باید تبیین کند و تبیین زیاد شود که تبیین شود.

برای همین قرآن همه‌اش این است «مَنْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» این (کفر) کفر آن موقعی است که (تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى) آن موقع (تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى) اگر بخواید کفر شود یعنی همه‌اش مطلب روشن می‌شود، منتهی رفته رفته طرف امکان وقوعی این قضیه را پیدا نمی‌کند، چرا؟ چون «أَرْكَسَهُمْ» قلبش مرکوس و معکوس می‌شود، هرچی هم باران ببارد در ظرف این جا نمی‌شود، منتهی «أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا» «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَغْضِ مَا كَسَبُوا» یعنی شیطان آن‌ها را بابت کارهایی که کرده بودند لغزاند، این قاعده در توبه، (سوره مبارکه نساء آیه ۱۷ و ۱۸) را ببینید، قاعده‌اش این است که «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ» توبه بر کسی که (سُوءَ بِجَهَالَةٍ) «ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» راه رسیدنش را هم دارد می‌گوید فقط تعریف کلامی نمی‌کند، چون اگر (ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ) نکنید این روی آدم می‌ماسد، باید گناه کرد سریع توبه کند، «فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ» توبه نیست یعنی طرف امکان پیدا نمی‌کند، «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ» این دیگر سوء انجام نمی‌دهد و دارد سیئات انجام می‌دهد، چون توبه نکرد (يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ) نبود که این سریع همه‌اش شسته شود، «حَتَّى إِذَا خَضَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ» دیگر می‌رسد به لحظه احتضار اینجا اصلاً دیگر توبه ندارد، اگر به لحظه احتضار نرسد این توبه دارد، منتهی آیا امکان توبه هم دارد؟ نه ممکن است واقعاً (يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ) نکنند، امکان توبه ندارد.

«وَالَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ» «الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» حالا توبه، حالا که چشمت باز شده قبول نمی‌شود، نه اینکه یک تاییدی برایش گذاشته‌اند، یعنی اگر بَیِّنَة این گونه شود امکان توبه هم پایین می‌آید، یعنی دیگر امکان توبه وجود ندارد، ما هرچقدر داریم به سمت ظهور حرکت می‌کنیم و بارقه‌های ظهور دارد می‌آید، امکان توبه پایین می‌آید و امکان لجبازی بالا می‌رود! یعنی امکان عناد دارد بالا می‌رود، عده‌ای هستند که یک جهلی دارند و آن‌ها بر اساس همین که بَیِّنَة یک مقداری روشن‌تر می‌شود می‌پیوندند، ولی این هست که توجیه‌کننده‌ای که هم این طرف تبیین است هم آن طرف ضرب عنق است، چون که دیگر توبه نیست! وقتی که حضرت بیاید دیگر تقریباً توبه برچیده می‌شود، برای همین می‌شود جنگ جدی، یعنی هرکسی که آن طرف میدان می‌ایستد معاند است نه جاهل، این گونه تبیین فرق دارد تا اینکه بگویند (انگار مثلاً همینجوری حضرت می‌آید شروع می‌کند گردن می‌زند) نه اینجوری نیست! در پیشا ظهور و در حضور چون (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) چون اشراق انجام می‌شود و این فضا ایجاد می‌شود، چون این فضا ایجاد می‌شود آن موقع امکان توبه در مراحل قبلش برچیده شده، و این را گفتم که یک بحث مهم ریشه‌ایست و هر مقداری که بَیِّنَة قوی‌تر می‌شود از آن طرف عذابش بیشتر می‌شود، این نکته مهمیست که شما باید بدانید، برای همین است که وقتی آن بَیِّنَة را خواستند حوالی حضرت عیسی که «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» آن موقع خدا گفته «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُرْسِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» من یک بَیِّنَة این گونه بیاورم یک جوری هم عذاب می‌کنم که دیگر احدی را این گونه عذاب نمی‌کنم!

اگر این مائده آسمانی و امام بیاید فضا از یک بعدی خیلی قشنگ می‌شود، از یک بعدی بخاطر اشراق تبیینی است، از یک بعد هم خیلی خشن در می‌آید، یعنی ضرب عنق و چه و چه و این‌ها در می‌آید، این‌ها مال این بحث است نه مال اینکه یک حالت انتقام جویانه‌ای که (ما را بردید غیبت؟ حالا بهتان می‌گویم درستتان می‌کنم!) این تبیین خیلی فرق دارد تا تبیین رب امام شرک نیست؟ ابداء، نه اسماء الله کلاً رب هستند، منتهی شما اگر این‌ها را در ذیل توحید و اسم الهی نبرید، می‌شود شرک و ظلمات! اگر این‌ها را اسماء الله دارند ربوبیت می‌کنند، مثلاً فرض بفرمایید الان عزرائیل جان می‌گیرد، این مظهر اسم قاب الهی است، یک موقع هست مثلاً شما می‌گویید همینجوری سر خود می‌رود یک همچین کارهایی می‌کند، یک موقع هم می‌گویید نه همانطور که در روایت آمده امام او را می‌فرستد که جان بگیرد، یعنی امام به عزرائیل اسماء جان گیرنده شدگان را اعلام می‌کند، و امام هم خودش کسی است که همه اسماء الهی در او جمع شده است، یک دفعه یک اراده مستقل از اراده خدا در او وعاء مشیت الله است، این گونه که ببینید عین توحید است.

در مورد نائب و جانشین‌هایشان به هرجهت این‌ها خاک پاک هستند، آسمانی نیستند و مائده آسمانی محسوب نمی‌شوند، این‌ها حجت‌های زمینی هستند، و همینجوری هم هست، یعنی آدم باید در این بحث تابع ولی باشد، تابع ولی بودن از امتحان‌های، نه تنها امتحانات و مقدمات پیشا ظهوری است، یعنی تابع بودن برای نائب، اگر کسی قبول کند نائب است و طبق مبانی این‌گونه است، کسی که حرف مالک اشتر گوش می‌دهد دارد آماده می‌شود که حرف امیرالمومنین را گوش دهد.